

## عرفا و شعرایی چند از بلخ در هند

شریف حسین قاسمی\*

دوستی و هم‌بستگی هند با کشور دوست و دوست داشتنی افغانستان کنونی خیلی قدیمی و مداوم بوده است. حتی تاریخ هم نمی‌تواند به ما کمک کند که نقطه آغاز این روابط باهمی را به درستی پی‌بیریم.

هزارها نفر افغانی و هندی در دوره‌های مختلف تاریخ از کشورهای یکدیگر دیدن کردند. به علاوه تعداد زیادی مردم این دو کشور همسایه در کشورهای یکدیگر سکونت دائمی گزیدند. ما صدها نفر شاعر، نویسنده، عارف، عالم و عائی را می‌شناسیم که از نواحی مختلف افغانستان مثل کابل، قندهار، هرات، غزنی، بلخ، جلال‌آباد و غیره روی به هند آوردند و خدمات شایانی را در زمینه‌های مخصوص خود انجام دادند.

بلخ، یکی از شهرهای افغانستان را ما هندی‌ها و دوستداران فارسی و عرفان نمی‌توانند از یاد ببرند. مولانا جلال‌الدین رومی عارف نامدار و مفسر درس همزیستی اسلام از همین بلخ برخاسته و خانواده حضرت امیر خسرو دهلوی شاعر و نویسنده معروف فارسی و عرفان دوست هندی به همین بلخ تعلق داشت. بلخ منطقه‌ای قدیمی و تاریخی است. این منطقه شاهد نشیب و فراز دامنه‌داری بوده است و شاید سرنوشت هر شهری بزرگ همین است. هخامنشیان این ناحیه را باختریس (Baxtris) و یونانی‌ها باکترا (Baktra) می‌خواندند. این شهر مرکز بزرگ بودایی‌ها بوده و سپس پرچم اسلام در اینجا به اهتزاز آمد و صدای قال الله و قال الرسول در هر گوشه و کنار آن طنین

\* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

انداز شد. تاریخ بلخ حاکی از این حقیقت است که جاه طلبان این دیار را تاراج کردند برخی در آبادانی این شهر کوشا می‌بوده‌اند. شهرهایی زیاد نیستند که در قدیم دربر جغرافیای سیاسی و اجتماعی آنها آثاری مستقل نوشته شده باشند، ولی صفی‌الدین واعظ بلخی کتابی درباره تاریخ بلخ را در سال ۶۱۰ هجری به زبان عربی تألیف کرد. حالا شاید مفقودالاثراست. خوشبختانه عبدالله محمد بن حسین بلخی آن را در ۶۷۶ هجری به فارسی برگرداند. این ترجمه به نام فضایل بلخ اکنون در اختیار ماسه از این کتاب می‌توان عظمت و شکوه رفته تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و علمی ادبی بلخ را دریافت کرد. به قول صفی‌الدین واعظ در بلخ بیشتر از یک‌هزار مسه چهارصد دانشکده، نهصد مدرسه وجود داشت و ۱۵۰۰ نفر مفتی زندگی می‌کرد؛ اگر این آثار را معتبر بگیریم، بلخ شهری نبوده بلکه منطقه‌ای بزرگ و گسترده بوده و آن زمان به عنوان مرکز عظیم الشان علم و فضل به ظهور رسیده بود.

از همین مرکز علم و فضل، عالمی به نام مولانا برهان‌الدین محمود بلخی، ابی‌الخیر السعدالبلخی در دوران حکومت غیاث‌الدین بلبن (م: ۶۸۶/۵ ۱۲۸۷ م.) پاد مقتدر مملوک به هند رسید. او عالم معروف معارف اسلامی و دانشمندی برجسته بو به سماع رغبت زیادی داشت. درباره اش گفته‌اند که:

”جامع بود میان علوم شریعت و طریقت“<sup>۱</sup>.

مولانا کمال‌الدین زاهد که یکی از مشایخ حدیث و استاد حضرت خو نظام‌الدین اولیا، عارف نامدار چشتی، و در علم و عمل و دیانت و قال و حال بی بود، از جمله تلامذه شیخ برهان‌الدین بلخی بوده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، نظر به علم و دانش مولانا برهان‌الدین بلخی، پادشاه مملوک آن ؛ غیاث‌الدین بلبن بعد از نماز جمعه به منزل مولانای نامبرده می‌آمد؛ تا از محضر عالم برجسته کسب فیض کند.

۱. تذکره علمای بلخ: پرفسور نذیر احمد، اردو ترقی بورده، دهلی‌نو، جولای ۱۹۸۹ م.

۲. رحمان علی: تذکره علمای هند، نولکشور، لکهنو، ص ۳۲.

۳. حبیب‌الله: ذکر جمع اولیای دهلی، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، چاپ تونک، ص ۱۵.

۴. برنی، خواجه ضیاء‌الدین: تاریخ قمبروزشاهی، تصحیح شیخ عبدالرشید، ۱۹۵۷ م، ص ۴۶.

حضرت نظام‌الدین اولیا در مجالس عرفانی خود چند مرتبه به ذکرش پرداخته و فضایل علمی و شخصی او را بیان کرده است. اغلب این است که وی آنچه درباره‌اش گفته، از استاد خود مولانا کمال‌الدین زاهد که شاگرد مولانای بلخی بود، شنیده است. باید عرض شود که بیشتر مؤرخین و تذکره‌نگاران دیگر از اظهارات حضرت خواجه درباره مولانا برهان‌الدین بلخی نقل و اقتباس کرده‌اند.

حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا روزی در مجلس خود، حکایات مردان حق را بازگو می‌کرد. او در این ضمن گفت:

در عهد قدیم (یعنی قبل از دوره زندگانی خود خواجه نظام‌الدین اولیا) چهار تن برهان لقب، از ملک بالا در دهلی آمدند. از آن چهار برهان، یکی برهان بلخی بود، دوم برهان کاشانی. احوال دو برهان دیگر از خاطرش رفته بود. حضرت خواجه نظام‌الدین برهان کاشانی را دیده بود<sup>۱</sup>. ولی از اظهارات حضرت خواجه چنین استنباط می‌شود که وی برهان‌الدین بلخی را ندیده بود، ولی چنانکه عرض شد، احوال او را از بزرگان سلسله خود شنیده بود زیرا که برهان‌الدین بلخی با عرفای سلسله چشتی ارتباط نزدیکی داشت و هم استاد مولانا کمال‌الدین زاهد استاد حضرت نظام‌الدین اولیا بود.

مولانا برهان‌الدین بلخی از جمله علمای سرآمد و نوادر استادان دوره غیث‌الدین بلبن، درس می‌داد<sup>۲</sup>. او مشارق‌الانوار را که انتخاب ۲۲۴۶ حدیث از صحیح مسلم و بخاری است، از مصنف آن مولانا رضی‌الدین حسن صفانی<sup>۳</sup> سند کرده بود<sup>۴</sup>.

حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا در مجلسی دیگر باز درباره بزرگی مولانا برهان‌الدین بلخی به عرض حضار گرامی رساند که:

۱. سجزی دهلی، حسن علای: فوائد‌الغزاد، چاپ ایران، ص ۲۳۰.

۲. امیر خورده کرمانی: سیرالاولیا، پاکستان، ص ۵۹۲.

۳. صفانی در سال ۵۲۷ هـ/ ۱۱۸۱ م. در بدایون در آثارپرادی کنونی هند متولد شد. از آنجا به لاهور و سپس به بغداد رفت. خلیفه عباسی‌الناصر (۶۲۲-۵۷۵ هـ/ ۱۲۲۵-۱۱۸۰ م) او را به عنوان سفیر به دربار ایلتمش فرستاد. مولانا بعد از آن در سال ۶۲۴ هـ/ ۱۲۲۶ م. به بغداد برگشت و در مرتبه در سال ۶۳۷ هـ/ ۱۲۳۹ م. به عنوان سفیر به هند آمد و در سال ۶۳۷ هـ/ ۱۳۵۲ درگذشت.

۴. محدث دهلی، شیخ عبدالحق: اخبارالاکهار فی اسرارالابرار، ص ۵۲.

خود مولانا برهان‌الدین بلخی روزی حکایت کرد که: من خرد بودم به قیاس پنج شش ساله کم و یا بیش. با پدر خود راه می‌رفتم. مولانا برهان‌الدین مرغینانی صاحب‌ماده پیدا شد. پدرم نمی‌خواست با مرغینانی رو به رو شود. پس او به کوجه‌ای گریخت و من به جای خود ماندم. چون کوبه مولانا برهان‌الدین مرغینانی نزدیک رسید، من پیش رفتم و سلام عرض کردم. مرغینانی در من تیز بدید و گفت: من در این کودک نور علم می‌بینم. من این سخن او را شنیدم و پیش رکاب او روان شدم. او باز گفت: خدای تعالی مرا همچنین می‌گویاند که این کودک در روزگار خود علامه عصر خود خواهد شد. من این سخن را شنیدم و همچنان پیش می‌رفتم. باز مولانا برهان‌الدین مرغینانی فرمود: خدای تعالی از من همچنین می‌گویاند که این کودک چنان بزرگ شود که پادشاهان بر در او بیایند.<sup>۲</sup>

و این پیش‌بینی او درست درآمد. برهان‌الدین بلخی بالأخره علامه عصر خود و پادشاه وقت، بلبن، به خدمت او می‌رسید.

حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا سپس افزودند که مولانا برهان‌الدین بلخ با وفور علم، کمال صلاحیت هم بوده است. او می‌گفت که خدا مرا از هیچ نخواهد پرسید مگر از یک کبیره. از وی پرسیدند که آن کدام کبیره است؟ گفت: چنگ که آن بسیار شنیدم و این ساعت بشنوم اگر باشد.<sup>۳</sup>

تمایل مولانا برهان‌الدین بلخی به سماع نشان می‌دهد که او با این که در سچستی، که سماع در آن رایج و جایز است، مرید نبود ولی با بزرگان این سلسله قاضی حمیدالدین ناگوری و غیره محشور بوده و با آنها در مجالس سماع ش می‌کرده است.

۱. برهان‌الدین لقب علی بن ابی‌بکر بن محمد بن عبدالجلیل مرغینانی از فقهای قرن ششم هجری بم میلادی است.

۲. سجزی دهلوی، حسن‌علای: فوائدالغزاد، چاپ ایران، ص ۲۸۱.

۳. همان.

علاوه بر این حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا شوخی‌ای از مولانا برهان‌الدین هم نقل می‌کند. به قول وی: باری شیخ محمد اجل سرزی از غزنین به بلخ آمد. از بازاری رد می‌شد که در آنجا مولانا برهان‌الدین بلخی ایستاده بود. مولانا برهان‌الدین، شیخ محمد اجل را دیده فکر کرد که آیا اولیاء الله این چنین دراز بالا و فریه هستند. همین که این فکر به خیالش رسید، شیخ محمد اجل سرپس کرد و گفت: میراث پدر خود خورده‌ام که چنین فریه شده‌ام. چون مولانا برهان‌الدین بلخی این حرفهای شیخ محمد اجل سرزی را شنید، پیش شیخ مذکور رفت و قدمش را بوسید<sup>۱</sup> و اظهار معذرت کرد. مولانا برهان‌الدین بلخی کتابخانه‌ای هم در دهلی که در آنجا سکونت گرفته بود، احداث کرده بود. بدیهی است که یک نفر معلم و استاد باید کتابخانه‌ای داشته باشد. در این کتابخانه نسخه خطی اربعین رازی به خط خود مؤلف وجود داشت<sup>۲</sup>.

شیخ عبدالحق محدث دهلوی اضافه می‌کند که مولانا برهان‌الدین بلخی شاعر هم بود و در بعضی مآخذ شعرهای درویشانه‌ای از وی نقل شده است. محدث دهلوی این بیتش را در اخبارالانحیاء نقل کرده است<sup>۳</sup>.

گر کرم‌ت عام شد رفت ز برهان عذاب

و ر به عمل حکم شد وه که چه‌ها دیدنیست

مولانا برهان‌الدین بلخی در عهد حکومت سلطان کیقباد نوه بلبین که جانشین پدر بزرگ خود شد، در ششصد و هشتاد و هفت هجری فوت کرد و در نزدیکی حوض شمسی در قطعه زمینی به نام تخت نور در ناحیه مهرولی در دهلی دفن شد<sup>۴</sup>. جالب این است که مردم این دیار خاک قبر او را به اطفال می‌خورانند تا سبب مزید فتح علم گردد و از این جهت قبر او از پایان شکسته می‌ماند<sup>۵</sup>. خود این عمل مردمان نشان می‌دهد که

۱. امیر خورود کرمانی: سیرالاولیا، پاکستان، ص ۳-۵۸۲.

۲. به قول شهاب‌الدین ادهمی: در آن نسخه دو صفحه متصل از او تا آخر همین کلمه الله نبشته بود. چنین آورده‌اند که در وقت کتابت این کتاب ذکر حق جل و علی برو مسئولی بود. هر چه می‌خواست که بنویسد، همین کلمه الله نبشته می‌شد. رک: سیرالاولیا، ص ۵۴۹.

۳. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبارالانحیاء فی اسرارالابرار، ص ۵۳.

۴. تاریخ فیروزشاهی، ص ۴۶؛ رحمان علی: تذکره علمای هند، ص ۳۲؛ ذکر جمیع اولیای دهلی، ص ۱۵.

۵. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبارالانحیاء فی اسرارالابرار، ص ۵۳؛ ذکر جمیع اولیای دهلی، ص ۱۵.

مولانا برهان‌الدین بلخی بنابر علم و دانشی که داشته، در عموم مردم هم مورد احترام قرار گرفته بود.

عارف دیگری از بلخ در هند داریم که در قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی استان بیهار هند مشغول رشد و هدایت بود. آن شیخ مظفر شمس‌الدین بلخی است از بزرگترین خلفای شیخ شرف‌الدین یحیی منیری از سلسله فردوسی بود. او در پیرو از مرشد خود نامه‌های زیادی به وابستگان خود نوشت و آنها را در امور مذهبی عرفانی راهنمایی کرد. کلام وی غایت جزالت و نهایت شیرینی داشت. خودش جا قوی داشته.

به علاوه شیخ حسین بن معز بلخی برادرزاده شیخ مظفر شمس‌الدین بلخی دهلی اکتساب علم کرد و سپس در حلقه مریدان شیخ شرف‌الدین یحیی منیری فردوسی درآمد.

این خانواده از بلخ تاکنون در استان بیهار مورد احترام و تقلید قرار می‌گیرد. آنها که می‌خواهند امور عرفانی را به درستی درک و برای دیگران تفسیر کنند تاکنون به شیخ مظفر شمس‌الدین بلخی رجوع می‌کنند. نسخه‌های خطی مکتوبات این عارف ربّانی تاکنون در کتابخانه‌های هند و خارج از هند نگهداری می‌شوند.

شیخ شرف‌الدین یحیی منیری، شیخ مظفر بلخی را فوق‌العاده دوست داشت. تا زیادی نامه از شیخ منیری به مرید و خلیفه خود شیخ مظفر بلخی وجود دارند مناسبات نزدیک مابین مرشد و مرید را نشان می‌دهند.

عبدالرحیم خان خانان فرزند بیرم خان را همه به عنوان یک امیر با شکوه جهان پسر اکبر شاه و سرپرست زبردست علم و فضل و هنر و دانش شناخته‌اند. صدها شاعر و نویسنده و دانشمند و عارف و عالم از سرپرستی سخاوت‌مندانه وی بهره‌مند شدند. عبدالباقی نهاوندی در اثر ضخیم خود مآثر رحیمی، احوال تعداد زیادی از اهل ذوق که به دربار این دولتمرد جهانگیر تعلق داشتند، نوشته است.

یکی از شعرای فارسی که به قول نهاوندی از قبه‌الاسلام بلخ بود، به سرپرست خان خانان زندگی می‌کرد اسمش مولانا وامق بلخی بود که به وسیله شیخ‌الشیوخ علم الله به ملازمت این سپهسالار رسیده و در مدح خان خانان قصایدی سرود.

به فراغت در هند به سربرده بود. مولانا وامق طبعش به سیر و صحبت به غایت مایل و در محبت و وفا بی مثل و مانند بود. نهایندی چند بیت از دو قصیده او را هم در مآثر رحیمی نقل کرده است که نشانگر مهارت این شاعر بلخ در شعر و شاعری است. دو بیت وامق در اینجا آورده می شود:

آسمان گو، زهر قاتل ریز در ساغر که ما

سوده الماس حسرت در کباب افکنده ایم

اهل معنی رونق ظفرای دفتر کرده اند

آنچه ما مطبوع گویان از کتاب افکنده ایم<sup>۱</sup>

ابو ابراهیم الله یار بن حاجی محمد یار بن حاجی میرزا محمد متخلص به نصیبی و عشاق شاعر فارسی سراسر است که در دوره سلطنت اورنگ زیب عالمگیر از بلخ به هند مهاجرت کرد. احوال مفصل او از مأخذی به دست نیامده، ولی دیوان شعر او مشتمل بر تنها قصایدی است که در حمد، نعت، مقبت، مدح امام ابوحنیفه، خواجه بهاء الدین نقشبند، خواجه احرار، شیخ برهان الدین، اورنگ زیب و شاهزاده اعظم پسر اورنگ زیب سروده شده اند. او خودش در مقدمه این دیوان نوشته است که روزگار شباب و ایام اکتساب به جهالت و گمراهی به سر شد<sup>۲</sup>.

بیشتر قصاید او در پیروی شعرای معروف فارسی مثل انوری، اثیر اخسیکتی، کمال اسماعیل، فریدالدین عطار، خاقانی، ابوالفرج رونی، سیف الدین اسفرنگی، عصمت الله بخاری، سلمان ساوجی، سنایی، مسعود سعد سلمان، رشید وطواط، ابوالمفاخر رازی، عرفی، رضی نیشابوری، ظهیر فاریابی، حسن غزنوی، بدر چاچی، سعدی شیرازی، مجد همگر، معجیر بیلقانی، امیر خسرو دهلوی، ازرقی، عراقی، امیدی، عنصری، سعید هروی، غضایری رازی، پوربهای جامی و غیره ساخته شده اند که نشان می دهد که اصل هنر این شاعر تقلید و تتبع بوده است.

۱. باقی نهایندی، ملأ عبدالباقی (م: ۱۰۵۰ هـ؛ مآثر رحیمی، به اهتمام [دکتر] عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و

مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۱۸ هـ، بخش سوم.

۲. دیوان نصیبی، کتابخانه انجمن آسیای بنگال، شماره ۷۹۴.

به علاوه تقلید از این شعرای متعدد ترجمان این حقیقت است که نصیبی ادیبان منظوم کلاسیک فارسی را با توجه مطالعه کرده بود.

در پایان سخن باید به این حقیقت تاریخی هم اشاره شود که شاهجهان پادشاه تیموری در سال ۱۰۵۶ هجری بلخ را فتح کرد. جشن یک هفته طولانی به این مناسبت برگزار گردید و شعرا در تهیت این فتح قصایدی ساختند و قطعات تاریخی سرودند. چون امیرالامرا علی مردان خان سهم شایسته در فتح بلخ داشته، امانی کرمانی این تاریخ یافت:

چون شاهجهان ز بلخ شد تاج ستان      جستم تاریخ فتح بلخ از وجدان  
پیدا شده تاریخ ز نام سردار      یعنی تاریخ شد علی مردان خان  
(۱۰۵۶ هجری)

نصیرای شیرازی شاعری دیگر است که قطعه تاریخی به همین مناسبت سرود و از شاهجهان صله و جایزه یافت. این قطعه به قرار زیر است:

شکر لله کز عنایات خداوند جهان  
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب  
بادشاه غازی عادل شهنشاه جهان  
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب  
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحبقران  
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب  
در دلش عزم جهانگیری شیبی گر بگذرد  
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب  
سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر  
گفت با طبعش ز راه تعمیریه کای نکته یاب  
«والی توران» برآر از «ملک توران» وانگهی  
«ثانی صاحبقران» بنشان به جایش کن حساب<sup>۱</sup>  
(۱۰۵۶ هجری)

شاهجهان نتوانست بلخ را تا دیر نگهدارد و بالاخر به والی توران سپرد.

۱. گلچین تهرانی. احمد گلچین معانی بن علی اکبر کاروان هند، مشهد، ۱۳۶۹ ه. ش. ج ۲، ص ۱۴۳۶.



دربارهٔ علما و شعرا و عرفا و دانشمندانی که از بلخ به هند آمدند باید کارهای تحقیقی انجام گیرد تا بدانیم که هند با آن منطقهٔ قدیمی و تاریخی چه روابط گستردهٔ علمی و ادبی داشته است.

## منابع

۱. امیر خورد کرمانی (محمد بن مبارک حسینی کرمانی دهلوی): سیرالاولیا، چاپ پاکستان.
۲. باقی نهایندی، ملّا عبدالباقی (م: ۱۰۴۵ هـ): مآثر رحیمی، به اهتمام [دکتر] عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۱۸ هـ.ش.
۳. برنی، خواجه ضیاءالدین: تاریخ فیروزشاهی، تصحیح شیخ عبدالرشید، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۵۷ م.
۴. حبیب الله: تذکر جمیع اولیای دهلوی، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، مؤسسه تحقیقاتی عربی و فارسی راجستان، تونک، هند، سال چاپ... .
۵. خواجه حسن دهلوی، نجم الدین حسن بن علای سجزی (م: ۷۳۷ هـ) (جامع): فوائدالنفواد، به تصحیح محمد لطیف ملک، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۶. رحمان علی: تذکرهٔ علمای هند، نولکشور، لکهنو، ۱۹۱۴ م.
۷. گلچین تهرانی، احمد گلچین معانی بن علی اکبر (ت: ۱۲۹۵ ش): کاروان هند، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی - مشهد، دو جلد، چاپ اول ۱۳۶۹ هـ.ش.
۸. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبارالاکخیار فی اسرارالابرار، مطبع محمدی، دهلوی، ۱۱ شعبان ۱۲۸۳ هجری.
۹. نذیر احمد. پرفسور: تذکرهٔ علمای بلخ، اردو ترقی بورد، دهلوی نو، جولای ۱۹۸۹ م.